

Important indicators of the epic language of constitutional poetry In the poems of Bahar, Farrokhi Yazdi and Aref Qazvini

Fatemeh hajirahimi Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Al-Mustafa open University of Qom, Qom, Iran.

f.hajirahimi2015@yahoo.com

abstract

Constitutional poetry is a motivation and tries to invite people to the revolution by injecting an epic spirit into society. In this revolution, poetry and specifically the language element played a very influential role in injecting the epic spirit into society. The present article intends to use the descriptive-analytical method based on library data to pay attention to the epic components of language in the poetry of the Bahar, Farrokhi Yazdi and Aref Ghazvini according to the epic language study pattern. The research findings show that the mentioned poets have paid special attention to the characteristics and epic elements of the language. Despite the changes that have taken place, national values have retained their place in the linguistic elements of epic poetry. Factors that are involved in epicizing language are: having an epic spirit, syntactic and lexical archeology, the music of letters and words that, when placed together, induce special concepts to the reader, and the exaggeration that is inherent in the epic.

Keywords: Constitutional poetry, epic language, spring, Farrokhi Yazdi, Aref Qazvini.

1. Introduction

The constitutional poets, as the language of the nation, have taken a difficult path. Criticism, exposure, and drawing a finger at the face of the Qajar government were the most prominent criteria of the poetry of these poets, who sometimes directly and sometimes using symbols, protested against the internal situation and the presence of foreigners in the country, and fought against oppression and tyranny with the weapon of poetry. Bahar, Farrokhi Yazdi, and Aref paved the way for the emergence of new poetry in the next period. They rise up against the injustices and tyranny of the times with the weapon of their poetry. What is referred to in this study as the epic language of constitutional poetry is mostly ethnic passion and a sense of national pride, whether it is expressed in the form of martial poetry or as a cry; a cry that in any case deals with the life and vitality of society and the common ideals and aspirations of the masses. The aforementioned poets, as influential constitutional poets, have always been the subject of attention of experts. Much research has been conducted on the poetry of each of them by literary scholars; however, despite the many and commendable efforts of scholars, many aspects of their poetry have remained unexplained.

Research Questions

The present study seeks to answer the question: What is the most important characteristic and linguistic feature of the poetry of these poets and their place in the epic poetry of the Constitutional Era?

2. Literature Review

So far, no independent research has been conducted on the epic elements in the poetry of Bahar, Farrokhi, and Aref; however, some researchers have made brief references to some of its elements in parts of their works, scatteredly:

- Taslimi, in his thesis titled “Review and Analysis of the Themes of the Poetry of the Constitutional Era (Iraj Mirza, Bahar, Farrokhi),” concluded that Iraj, in the form of satire, stands against religious superstitions and becomes a herald of renewal and transformation. Aref sings a patriotic song in his ghazal. In the field of language and thought, Bahar presents the ode as a playground for the poetic concepts of the time, such as freedom and homeland, and Farrokhi makes the tendency towards labor literature the foundation of his political struggles.

- Bahmani Motlaq and Pourzarifi, in their article “Analysis of the Prominent Themes of the Poetry of Farrokhi Yazdi and Aref,” have attempted to show the points of difference and commonality between the two poets’ thoughts on topics such as freedom, homeland, criticism of the functioning of government agencies, love, and myth.

-Yousefian Darani and Khorasani, in their article “A Study of the Style of Social Ghazals of Aref Qazvini and Comparison with Poets of the Same Period,” have concluded that Aref’s social ghazals were composed with a focus on the social developments of the Constitutional Era, and that there are fewer ghazals in his poetry that do not refer to the events of the Constitutional Era. These ghazals were composed on topics such as freedom, homeland, criticism, tyranny, women, and education, and the degree of attention that Aref paid to each of the concepts is different.

3. Methodology

The present study, which was conducted using a descriptive-analytical method based on library data, seeks to explain and describe the indicators of epic language in the poems of four famous constitutional poets by expressing a specific pattern and showing that the literary genre of epic, with its specific characteristics, creates familiarity and prominence in the language. With valid scientific criteria, the types of these familiarity and prominence can be revealed and expressed, and then, based on those indicators, the epic language in the poems of the aforementioned poets can be examined.

4. Conclusion

In this study, using the epic language model, the indicators of epic language were identified at four levels: phonetic, lexical-syntactic, rhetorical, and content, and were combined with evidence from the mentioned poets. The findings of the study show that the mentioned poets paid special attention to the epic language indicators and elements in their divans. Despite the changes that occurred, national values have maintained their place in linguistic elements during the Constitutional Era. Also, the standards and frameworks of epic language were used even in their ghazals. Based on the epic language model and the belief that epic language has its own indicators at different levels and based on those indicators, it is possible to relatively determine whether a work is epic or not, it was finally determined that Bahar, Aref Qazvini, and Farrokhi Yazdi have achieved remarkable success.

شاخص‌های مهم زبان حماسی شعر مشروطه

در سروده‌های بهار، فرّخی یزدی و عارف قزوینی

فاطمه حاجی رحیمی  استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی جامعه المصطفی، قم، قم، ایران
f.hajirahimi2015@yahoo.com

چکیده

شعر مشروطه انگیزشی است و سعی می‌کند با دمیدن روح حماسی به جامعه، مردمان را به انقلاب دعوت کند. در این انقلاب، شعر و مشخصاً عنصر زبان آن نقش بسیار تأثیرگذاری در دمیدن روحیه حماسی به جامعه دارد. مقاله حاضر درصدد است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای، میزان توجه به مؤلفه‌های حماسی زبان در شعر ملک‌الشعراى بهار، فرّخی یزدی و عارف قزوینی را با توجه به «الگوی بررسی زبان حماسی» مورد توجه قرار دهد و در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین مشخصه و ویژگی زبانی شعر این شاعران و جایگاه آن‌ها در شعر حماسی عصر مشروطه چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شاعران نام‌برده، توجه ویژه‌ای به شاخصه‌ها و عناصر حماسی زبان داشته‌اند. به‌رغم دگرگونی‌های موجود آمده، در عناصر زبانی شعر حماسی، ارزش‌های ملی جایگاه خویش را حفظ کرده‌اند. حماسه از قدیمی‌ترین انواع شعر است که سرایش آن نیاز به روحیه و زبانی حماسی دارد. عواملی که در حماسی کردن زبان دخیل‌اند، عبارتست از: داشتن روحیه حماسی، باستان‌گرایی نحوی و واژگانی، موسیقی حروف و واژه‌ها که با قرار گرفتن در کنار یکدیگر مفاهیم خاص را به خواننده القا می‌کند و اغراق و غلو که ذاتی حماسه است.

کلیدواژه‌ها: شعر مشروطه، زبان حماسی، بهار، فرّخی یزدی، عارف قزوینی.

۱. مقدمه

اگر حماسه را به معنی عام در نظر بگیریم، ادب مشروطیت سرشار از حماسه است؛ زیرا حاصل دوران شکفتگی حس قومیت و ناسیونالیسم در ایران است. البته این قومیت جلوه‌های متفاوت دارد، گاه به صورت «قومیت اسلامی» جلوه می‌کند؛ چنان که در آثار سید اشرف‌الدین حسینی، ادیب‌الممالک و ادیب پیشاوری می‌توان دید، و گاه به صورت «قومیت ایرانی»، چنان که در آثار بهار، عشقی، عارف، فرخی یزدی و لاهوتی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۹۵). در عصر مشروطیت به واسطه حضور و نفوذ بیگانگان و وجود سیاستمداران ناکارآمد، و احوال پریشان کشور کشورهایمانند روسیه و انگلیس ثروت کشور را به یغما برده و از بزرگان کشور نیز امتیازات فراوانی می‌گرفتند. بهره‌گیری از مضامینی همانند ستایش آزادی و آزادگی، حفظ هویت ملی و دفاع از ارزش‌ها، دفاع از وطن در برابر هجوم بیگانگان، یادآوری اسطوره‌ها و پهلوانان، پیروزی‌ها و شکست‌ها و... سبب شده است تا منظومه‌های حماسی جایگاه برجسته‌ای پیدا کنند و از این دیدگاه شعر حماسی بر دیگر انواع شعر دارای برتری باشد.

سرایندگان مشروطه به عنوان زبان گویای ملت، قدم در راهی دشوار نهاده «انتقاد و خرده‌گیری و افشاگری و پنجه بر چهره حکومت قاجاری کشیدن، برجسته‌ترین معیار شعر این شاعران بود» (رحیمیان، ۱۳۹۴: ۷۱) که گاه به صورت مستقیم و گاه با استفاده از نماد، نسبت به اوضاع داخلی و حضور بیگانگان در کشور اعتراض کرده و با سلاح شعر به جنگ ظلم و ستم رفته‌اند. بهار، فرخی یزدی و عارف زبان و فکر را برای ظهور شعر نو در دوره بعد هموار کردند. آن‌ها با سلاح شعرشان علیه بیدادگری‌ها و ظلم و ستم روزگار به مبارزه برمی‌خیزند. «شاعر در این نشیده‌های پرمغز با سیاست‌های استعماری به پیکار برمی‌خیزد، از درد و خشم و نفرت و رنج‌های بی پایان ملت ایران سخن می‌گوید. انقلاب و قهرمانان آزادی را می‌ستاید. بر خائنان و وطن فروشان پرخاش می‌کند و با تصویر روح زمان، مردم را به انجام امور سیاسی و اجتماعی دعوت و تشویق می‌کند» (آرین‌پور، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۶). این شاعران از همان ابتدا جانبداری خود را از نهضت مشروطه اعلام و در سروده‌هایشان منعکس می‌کنند و از معدود شعرایی هستند که شعر سفارشی نسروده‌اند و اشعار خود را در عین روانی، به ننگ مدح، آلوده نکرده‌اند و از کسی جز به حکم تشخیص خویش ستایش ننموده‌اند؛ در فرجام نیز به دست درخیمان در زندان کشته شده‌اند یا در تبعید و انزوا جان سپرده‌اند.

آنچه در این پژوهش به عنوان زبان حماسی شعر مشروطه از آن یاد می‌شود، بیشتر شور قومی و احساس غرور ملی است، خواه در جامه شعری رزمی جلوه‌گر شود و خواه به گونه‌یک فریاد؛ فریادی که به هر حال با زندگی و حیات جامعه و آرمان‌ها و آرزوهای مشترک توده مردم سر و کار دارد. شاعران مذکور به عنوان شاعران تأثیرگذار مشروطه، همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده‌اند. درباره شعر هریک پژوهش‌های فراوانی از سوی ادب‌پژوهان صورت گرفته؛ حال آن‌که با توجه به تلاش‌های فراوان و قابل ستایش پژوهندگان، بسیاری از جنبه‌های شعر آنان ناگفته مانده است. آنچه در مورد فعالیت‌های ادبی آن‌ها برجسته شده، بیشتر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی عصر آن‌ها است که گاه از آن رهگذر اشاره کوتاه و گذرایی نیز به ویژگی‌های حماسی اشعار آنان شده است.

۲-۱. ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر بر آن است تا با بیان یک الگو، شاخص‌ها و شگردهای زبان حماسی را تبیین و توصیف کند؛ همچنین نشان دهد حماسه با ویژگی‌های خاص خود، ایجاد برجستگی و آشنایی‌زدایی در زبان می‌کند. آن‌گاه براساس آن شاخص‌ها، زبان حماسی را در شعر شاعران نامبرده بررسی کند. پژوهش حاضر با واکاوی و تأمل در دیوان بهار، فرخی و عارف به تحلیل و تأثیر شاخص‌های مهم زبان حماسی با استفاده از الگوی خاص این زبان، در اشعار آنان پرداخته و می‌خواهد نشان دهد بسیاری از این شاخص‌ها پس از فردوسی، همچون سنتی در حماسه‌سرایی استمرار یافته است. موازین و چارچوب‌های زبان حماسی حتی در غزلیات آن‌ها نیز کاربرد داشته است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره مؤلفه‌های حماسی در شعر بهار، فرخی و عارف صورت نگرفته است؛ اما برخی پژوهشگران در بخش‌هایی از آثارشان به صورت پراکنده و جزئی، اشاره‌ای مختصر به برخی از مؤلفه‌های آن داشته‌اند. مهم‌ترین این پژوهش‌ها، عبارتند از:

- تسلیمی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل درونمایه‌های شعر عصر مشروطه (ایرج میرزا، بهار، فرخی، عشقی)» (۱۳۹۲)، به این نتیجه رسیده که ایرج در قالب طنز، ضد جهل و خرافات مذهبی برخاسته، منادی تجدد و تحول می‌گردد. عارف در غزل، تصنیف وطنی و ملت‌باوری سر می‌دهد. بهار در حوزه زبان و اندیشه، قصیده را جولانگاه مفاهیم شعری زمانه چون آزادی، وطن و استبدادستیزی می‌نماید. عشقی به مدد تفکرات آنارشستی، نسخه خون‌بازی خود را تجویز می‌کند و فرخی گرایش به ادبیات کارگری را شالوده مبارزات سیاسی خود قرار می‌دهد.

- بهمنی مطلق و پورظریفی در مقاله «تحلیل مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف» (۱۳۹۱)، تلاش کرده‌اند نقاط اختلاف و اشتراک اندیشه‌های این دو شاعر در موضوعاتی چون آزادی، وطن، انتقاد از عملکرد دستگاه‌های دولتی، عشق و اسطوره را نشان دهند.

- یوسفیان دارانی و خراسانی در مقاله «بررسی سبکی غزلیات اجتماعی عارف قزوینی و مقایسه با شاعران هم‌دوره» (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیده‌اند که غزل‌های اجتماعی عارف، با توجه به تحولات اجتماعی عصر مشروطه سروده شده و غزلیاتی که به حوادث عصر مشروطه اشاره‌ای ندارد، در دیوان او کمتر است. این غزلیات در موضوعاتی مانند آزادی، وطن، انتقاد، استبداد، زنان و تعلیم سروده شده و میزان توجه عارف به هر یک از مفاهیم متفاوت است.

- فرجودی در مقاله «آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه» (۱۳۹۴)، ابتدا مفهوم آزادی در شعر شاعران گذشته را مورد بررسی قرار داده، سپس به این نتیجه رسیده است که با تحولات عمیق اجتماعی عصر مشروطه و تأثیر غرب بر این اجتماع و ادبیات این دوره، مفهوم آزادی نیز معنای اجتماعی-سیاسی به خود گرفت و به دنبال خود مؤلفه‌های جدیدی چون: توجه به علوم و فنون جدید، توجه به تعلیم و تربیت نوین، آزادی نسوان و... همه از دستاوردهای آزادی است که شاعران عصر مشروطه به عنوان نماینده مردم آن‌ها را در شعر خود بازتاب داده‌اند.

در کنار این مقالات، جای پژوهشی که به صورت کامل تر و دقیق تر به خصوصیات زبانی و سبکی شعر مشروطه پردازد و به چگونگی ارتباط میان نوع ادبی و زبان توجه کند و برای بررسی زبان حماسی شاعران مشروطه، الگو و معیار مشخصی بیان کند، خالی است. پژوهش حاضر با اقتباس از مقاله «الگوی بررسی زبان حماسی» نوشته شهبازی و ملک ثابت، نگارش یافته است. نویسندگان در مقاله مذکور، با استفاده از نظریات نقد جدید، به ویژه صورت گرایی و بر اساس زبان حماسی معیار (شاهنامه فردوسی) یک الگو برای بررسی زبان حماسی در سطوح گوناگون، طراحی نموده اند و در هر سطح، شاخص های لازم را تبیین کرده و سپس چگونگی ظهور آن شاخص ها در زبان حماسی را، با بیان شواهدی از متون حماسی، به ویژه شاهنامه نشان داده اند، تا بر اساس آن بتوان اولاً به ویژگی های زبان حماسی دست یافت و ثانیاً این شاخص ها را در متون حماسی منظوم آموود و به میزان موفقیت یا عدم موفقیت شاعران حماسه سرای پس از فردوسی، در به کارگیری زبان حماسی پی برد.

نگارنده در پژوهش حاضر با بیان یک الگوی معین، شاخص های زبان حماسی را در سروده های چهار شاعر نامدار مشروطه تبیین و توصیف کند و نشان دهد که نوع ادبی حماسه با ویژگی های خاص خود، ایجاد آشنایی زدایی و برجستگی در زبان می کند با ملاک های معتبر علمی می توان انواع این آشنایی زدایی ها و برجستگی ها را آشکار و بیان کرد و سپس بر اساس آن شاخص ها، زبان حماسی را در اشعار شاعران مذکور بررسی کرد.

۲. چهار چوب نظری پژوهش

شعر حماسی، حاصل تعاون مردم و شاعران و میراث مشترک پایداری مردمی است که شاعر در این نوع از ادبیات، گاه به شکل مستقیم و گاه در قالب نقل و حکایت و اسطوره و نمادها به بیان اعتراض خویش می پردازد. بهار، فرخی یزدی و عارف از جمله شاعرانی هستند که بیشترین لحن حماسی را در شعر خویش نمایان ساخته اند.

۲-۱. مؤلفه های حماسی در شعر مشروطه

بهار، فرخی و عارف به آیین کهن و افتخارات ملی و اساطیر ایران باستان عشق می ورزیدند و با انتخاب دقیق واژه ها و آگاهی از کارکرد موسیقی حروف، مهارت در نحوه بیان و ارائه مطلب و استفاده از کلیه امکانات زبان و نیز با ایجاد سکون ها و حرکت ها، قطع و وصل های کلامی تا حدی ظنین خاص زبان حماسی را به اشعارشان می دهند. جهان بینی آن ها بر اساس حوادث و مقتضیات زمان شکل می گیرد. بسیاری از محققان این عرصه، به مضامین کم و بیش مشترکی اشاره کرده اند و بر کلیت آن ها، اتفاق نظر دارند که موارد زیر، مجموعه ای از این دست مضامین به شمار می رود: تشجیع و تشویق، وطن دوستی، دشمن ستیزی، گرامیداشت نام دلاوران و قهرمانان، تعلیم بزرگی و بزرگواری، باستان گرایی و تفاخر به پیشینه تاریخی، آزادی، دعوت به اتحاد بر پایه هویت ملی.

۲-۲. حماسه و ارتباط آن با زبان

محور همه تحولات شعری، زبان و روابط اجزای آن است. محتوا در ذهن شکل می گیرد و زبان، چه به صورت شفاهی و چه به صورت نوشتار، شکل ملموس محتوایی است که به صورت یک اندیشه ذهنی درآمده است. به همین دلیل، «وقتی ذهن و اندیشه با موضوعی حماسی درگیر شد، زبان هم حماسی می شود، زیرا اندیشه و محتوای حماسی، زبان و بیان

حماسی را می‌طلبید» (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۳). «شعر حماسی، مملو از حوادث مهم و بزرگ است که با اسلوبی نیرومند بیان می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱). در زبان حماسی، آواها، کلمات، ترکیبات، ساختارهای نحوی و تصاویر، همه تداعی‌کننده میدان‌های رزم و نبرد هستند. واژگان حماسی‌اند و بر مدلول‌های عینی و حسی دلالت دارند و به همین سبب عنصر نغمه حروف و ملازمت لفظ و معنی در آن اهمیت زیادی دارد. صورخیال و تصاویر آن، حسی و عینی‌اند و از محیط رزم و نبرد گرفته شده‌اند. در ساختار نحوی جملات، تقدیم فعل، لحن تأکیدی و آمرانه بسیار مهم است. ترکیب واژگان و آواها، آهنگ حماسی را القا می‌کند و صلابت و فخامت آن زبان، به نحو خاص جملات آن بستگی دارد و جزالت کلام، عمدتاً محصول انسجام اجزای آن است. «این نوع ادبی از آن‌جا که متضمن خبر بزرگی است، در زبان و لفظی فاخر و باصلاطت ظاهر می‌شود، به گونه‌ای که صلابت زبان در آن حس می‌شود، برجستگی و تمایز آن با زبان دیگر انواع کاملاً محسوس است و آنچه لیچ (G.N Leach) صورت‌گرای معروف، با عنوان «برجسته‌سازی» در زبان شعر یاد می‌کند، در آن دیده می‌شود. نکته مهم این است که آن‌چه ما از این زبان حس و درک می‌کنیم، تاکنون به خوبی توصیف نشده است» (پارساپور، ۱۳۸۳: ۱۵) به گونه‌ای که ما امروزه به صورت دقیق و علمی نمی‌دانیم که بوطیقای شعر حماسی چگونه است و شاعر حماسه‌سرا با ماده‌ی زبان چه عملی انجام می‌دهد که منجر به این فخامت و استواری می‌شود؟

وقتی می‌توانیم پاسخ این سؤال را بدهیم که زبان متون حماسی را مطابق با یک الگوی زبان‌شناختی بررسی کنیم، الگویی که در آن، عوامل متمایزکننده زبان حماسی از زبان سایر انواع ادبی، در تمام سطوح، توصیف شده باشند و برای هر کدام از این شاخص‌ها تعریفی مشخص و متکی به شواهد، ارائه شده باشد.

۳. الگوی بررسی زبان حماسی

یکی از موضوعات نقد نوین، بررسی ساختمان زبان در آثار ادبی است. الگوی بررسی ساختمان زبان حماسی، چگونگی زبان شعر حماسی را در سطوح گوناگون آوایی و موسیقایی، واژگان و نحوی، بلاغی و ادبی و محتوایی بررسی می‌کند تا چگونگی ظهور نوع ادبی حماسه در زبان را کشف و سیر حماسه‌سرایي را توصیف کند. به همین منظور در این مقاله، با استفاده از نظریات صورت‌گرایی و براساس زبان حماسی معیار (شاهنامه فردوسی) و الگویی که شهبازی و ملک ثابت در این زمینه به نگارش آورده‌اند، به بررسی زبان حماسی در آثار سه شاعر مشروطه پرداخته و در هر سطح، شاخص‌های لازم تبیین شده است و سپس چگونگی تجلی آن شاخص‌ها در زبان حماسی، با بیان شواهدی نشان داده شده است تا براساس آن نخست ویژگی‌های زبان حماسی شاعران مذکور مشخص گردد و دوم آنکه میزان موفقیت یا عدم موفقیت این شاعران در به کارگیری زبان حماسی آشکار گردد. از آنجا که عوامل متمایزکننده زبان حماسی از زبان دیگر انواع ادبی، در تمام سطوح زبان امکان ظهور دارند، در این الگو برای زبان حماسی، چهار سطح پیش‌بینی شده است: نخست، سطح آوایی و موسیقایی؛ دوم، سطح واژگانی و نحوی؛ سوم، سطح بلاغی و ادبی که در آن شاخص‌هایی بررسی می‌شوند که به اعتبار زیبایی‌شناسی و تصویرسازی سبب برجستگی زبان حماسی می‌شوند. چهارم، سطح محتوایی و معنایی که در آن عواملی که از رهگذر مضمون و محتوا، در شعر حماسی سبب برجستگی می‌شوند، مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱-۳. بررسی شاخص‌های آوایی و موسیقایی زبان حماسی

سطح آوایی و موسیقایی، محل ظهور شاخص‌هایی است که از رهگذر نظام موسیقایی سبب رستاخیز کلمه در زبان می‌شوند. این شاخص‌ها عبارتند از: موسیقی بیرونی (وزن شعر)، موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی.

۳-۱-۱. موسیقی بیرونی

وزن و آهنگ یکی از ارکان مهم شعر است. «منظور از موسیقی بیرونی شعر، جانب عروضی وزن شعر است که بر همه شعرهایی که در یک وزن سروده شده‌اند، قابل تطبیق است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۹۱). بسیاری از شاعران مانند دقیقی و فردوسی و متابعان وی که مضمون سروده‌هایشان حماسه است، در بحر متقارب طبع آزمایی کرده‌اند؛ با این وجود در این زمینه، فردوسی بر دیگران برتری دارد و زبان وی، به عنوان زبان معیار این نوع ادبی مورد قبول است. شاعران مشروطه نیز اشعاری در وزن منظومه شاهنامه یعنی فعولن، فعولن، فعولن، فعول (بحر متقارب مثنی مقصور/ محذوف) سروده‌اند که به نظر می‌رسد با توجه به ساختار هجایی خاص آن و هماهنگی بین محتوا و آهنگ مناسب‌ترین وزن برای خلق شعر حماسی است. در پاسخ به این سؤال که چه عواملی سبب می‌شود این وزن برای بیان مضامین حماسی مناسب باشد، می‌توان گفت که در بحر متقارب، نسبت هجاهای بلند به کوتاه، بیشتر است در این باره «خانلری» معتقد است که «همیشه تألیفی از الفاظ که در آنها شماره نسبی هجاهای کوتاه از هجاهای بلند بیشتر باشد، حالت عاطفی شدیدتر و مهیج‌تری را القا می‌کند و به عکس برای حالات ملایم‌تر که مستلزم تأنی و آرامش هستند، وزن‌هایی به کار می‌رود که هجاهای بلند در آنها بیشتر باشد.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۲۵۷) در بحر متقارب سالم هم این نسبت، چهار به هشت است و در مقصور که فردوسی بیش از محذوف بدان توجه داشته، این نسبت، چهار به هفت است که در هر دو صورت، تعداد هجاهای بلند از کوتاه بیشتر است.

جهان جز که نقش جهاندار نیست	جهان را نکوهش سزاوار نیست
○	○
سراسر جمال است و فر و شکوه	بر آن هیچ آهو پدیدار نیست
○	○

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

برخلاف بهار، فرخی از بحر «متقارب» چندان بهره نگرفته؛ زیرا از تنوع قالب‌ها در دیوان او اثری نیست و شاخصه شعری او غزل‌های سیاسی-اجتماعی است که وزن‌های خاص غزل را می‌طلبد. البته او «که در عهد کنترل شدید مطبوعات و سانسور تند سیاسی، بهترین آثار شعری خود را سروده چه خوب از عهده برآمده که به زبان غزل، مجموعه دردهای جامعه خویش را بازگو کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۹۸). تنها مثنوی مفصل فرخی با عنوان «فتح‌نامه حضرت سردار جنگ» به پیروی از شاهنامه و بر وزن آن، سروده شده است:

نخست آفرین بر خدایی رواست	که ذاتش منزّه ز چون و چراسست
○	○
سپس بر شهنشاه مشروطه دوست	که زبندۀ تخت جمشید اوست
○	○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۲۶۶)

«من و گرز و میدان افراسیاب»

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۶۴)

ز شعر از سخن گویی، اینت جواب

○

۳-۱-۲. موسیقی کناری

قافیه در شعر حماسی باید تداعی کننده فضای حماسی و در واقع مکمل لحن حماسی باشد؛ موسیقی حاصل از آواها و کلمه‌ها را تقویت کرده و کامل کند. این موسیقی باید حسی و عینی و با فضای حماسی هماهنگی داشته باشد. هر قدر میزان حروف مشترک قافیه بیشتر باشد موسیقی بیشتری را القا می‌کند، به‌ویژه قوافی مختوم به «آ» و «او» که به وسیله آنها می‌توان تعظیم و تفخیم و صلازدن را مجسم کرد:

هرچه نقش است به سقف فلک گردونا

○

او چنان آید در چشم که هستت ایدونا

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۷۹)

آفرین باد به البرز که از عکس وی است

○

ما ز البرز دو فرسنگ به دوریم ولیسک

○

اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۹۹)

غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن

○

فرخی یکی از شاعرانی است که در غزل مضامین سیاسی و اجتماعی را با زبانی حماسی گنجانده است:

خون دل خوردن بود از جوهر شمشیر و من

○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۷۱)

بسته زنجیر بودن هستت کار شیر و من

○

۳-۱-۳. موسیقی درونی

موسیقی درونی جنبه‌ای از موسیقی شعر است که از رهگذر وحدت و تشابه صامت‌ها و مصوت‌ها و ترکیب و تلفیق هنرمندانه کلمات پدید می‌آید. ترکیب اصوات و کلمات، آهنگ‌های متفاوتی پدید می‌آورد که مناسب حالات گوناگون است. این ترکیب گاهی آهنگی نرم و لطیف می‌آفریند و گاهی آهنگی کوبنده و حماسی، که اگر این آهنگ، با موسیقی بیرونی توأم شود، در تداعی معانی حماسی نقش مهمی دارد. آنچه از رهگذر ترکیب و تلفیق آواها و کلمات به دست می‌آید صدامعنایی، تکرار، استفاده از فرایندهای واجی و لحن خاص است.

چگونگی توزیع حروف و آواها

عنصر نغمه حروف و ملازمت لفظ و معنی اهمیت بسیاری دارد و این نظم و ترکیب حروف و آواها، فضای حماسی را تداعی می‌کند و در القای اندیشه و محتوای حماسی تأثیر بسزایی دارد. صدامعنایی، از جمله صنایعی است که از هماهنگی آواها و حروف به‌وجود می‌آید. با تکرار و همنشینی واج یا هجای خاص، صوتی خاص ایجاد می‌شود که در ارتباط کامل با مضمون و محتوا است:

سرمشوق گر از کاوه و حداد بگیرید

ضحاک عدو را به چکش مغز توان کوفت

(فرخی، ۱۳۵۷: غزل ۷۱)

نه هر کش خیال کجست خواست باش

قلم گیر و همچو قلم راست باش

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۵۳)

لحن خاص

حماسه‌سرا، با استفاده از موسیقی حروف و واژگان و ترتیب خاص کلام (فضاسازی) لحن متناسب با هر شخصیت را خلق می‌کند، لحنی که مشخص‌کننده جوهر کلی یک اثر حماسی است و هرگونه خلطی در لحن کلی و دادن لحنی مغایر با هدف و جهت‌گیری اصلی اثر، آن اثر را از تمامیت و یکپارچگی می‌اندازد» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۵۹). شاعران مذکور با مهارت خاص در زبان و اسلوب حماسی و با استفاده از ترکیب مصوت‌های فارسی که قائمه هجاهای بلند و کوتاهاند و با مدد جستن از خواص فیزیکی اصوات (زیر و بمی، شدت، امتداد، طنین) الحان متفاوتی خلق کرده‌اند و در باز تاباندن لحن حماسی در اشعار خود تا حد زیادی توفیق یافته‌اند:

جامه جنگ فروپوش که شد نوبت جنگ

می فرو هل ز کف ای ترک و به یکسو نه چنگ

○

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

هر آنکسی که خیانت به ملک ساسان کرد

الهی آن که به ننگ ابد دچار شود

○

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

فرخی با بهره‌گیری از عناصری چون وزن سنگین، استفاده زیاد از مصوت بلند «ا»، تکرار واژه (آزادی) به‌عنوان ردیف و گنجاندن مضامین حماسی در شعر، به غزل معروف (آزادی) لحن و فضایی حماسی بخشیده است:

دست خود ز جان شستم، از برای آزادی

آن زمان که بنهادم، سر به پای آزادی

○

○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۹۲)

۲-۳. بررسی شاخص‌های واژگانی و نحوی

در این سطح شاخص‌های واژگانی و نحوی زبان حماسی مدنظر قرار می‌گیرند. شاخص‌هایی مانند بسامد زیاد واژگان حماسی و حسّی، بسامد زیاد ترکیبات حماسی و صفات حماسی، تقدیم و تأخیر فعل‌ها، پیوند استوار کلام و...

۱-۲-۳. نوع واژگان

ساختمان شعر، مبتنی بر دو پایه اساسی به نام‌های گزینش و ترکیب واژگان است. عناصر مؤثر در انتخاب واژگان فراوانند؛ برخی برون‌زبانی‌اند، مانند شخصیت فردی شاعر و یا اوضاع سیاسی و اجتماعی و ... برخی دیگر درون‌زبانی‌اند، همانند

عناصر ساختاری واژه، شگردهای بلاغی، لحن، موسیقی، اصول همنشینی و همسازی واژه‌ها با یکدیگر. بعضی عوامل همچون داشتن مخاطب، قبل از سرودن شعر، در گزینش واژه تأثیر دارند. «عدم تعقیدهای دستوری، واژگانی، معنایی و بلاغی و حتی روانی و نرمش موسیقایی در شعر تعلیمی و تغزلی و حماسی ناشی از فرض مخاطبان عام است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۵). «زبان حماسی ترکیبات خاص خود را دارد، حتی برخی براساس همین ترکیبات، قدمت زبان حماسی در ایران را به سال‌های قبل از فردوسی رسانده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۵۲). بر همین اساس شاعر حماسه‌پرداز باید قدرت ترکیب‌سازی بالایی داشته باشد تا بتواند با ساختن ترکیبات حماسی، هم در تکمیل موسیقی شعر و هم در ایجاد تداعی معانی، نقش واژه و ترکیب را نشان دهد.

آتش کید آسمان سوخت تنم، دریغ من ز آب دو دیده، بیخ غم برنکنم، دریغ من

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸)

عید جم شد ای فریدون‌خو، بت ایران‌پرست مستبندی خوی ضحاک است، این خونه ز دست

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۰۲)

سپاه عشق تو ملک وجود ویران کرد بنای هستی عمرم به خاک یکسان کرد

(عارف، ۱۳۸۱: ۲۸۹)

۳-۲-۲. نحو زبان فارسی

زبان حماسی نحو مخصوص به خود را دارد که برخی از آنها هنجارهای زبانی عصر شاعرند و برخی هنجارهای فردی. دو حرف اضافه برای یک متمم، استفاده از نشانه «را» در معانی گوناگون، استفاده از «یکی» در مقام ادات نکره، صرف فعل ماضی استمراری به روش کهن و استعمال نشانه‌های دیرینگی مانند «ابا، ابی، ابر» هنجارهای زبانی روزگار فردوسی به شمار می‌روند که پیروان پس از او قدم در این راه گزاردند، ولی درحقیقت «آشکارترین مختصه نحوی زبان حماسی، تقدیم فعل است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

تقدیم فعل

در ساختار حماسه، آنچه از برجستگی بسیاری برخوردار است، کنش پهلوانان است و از آنجا که فعل، بار کنش را بر دوش می‌کشد، بر آن تأکید می‌شود؛ بنابراین، در سروده‌های حماسی، مقدم می‌آید تا بر بار معنایی آن افزوده و تأکید گردد و این موضوع از ویژگی‌های خاص حماسه است. تقدیم فعل یکی از عوامل مهم فخامت و استحکام زبان حماسی است. وقتی فعل در آغاز بیت قرار می‌گیرد (ارتقاء مرتبه می‌یابد)، از همان آغاز ضربه اصلی را به ذهن خواننده یا شنونده وارد می‌کند.

تقدیم فعل با غرض مفاخره

نهان شد دامن البرز در میغ و بخار اندر

تو گویی گرد گه بستند پولادین حصار اندر

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۱۹)

نیست رسم داد کز بیداد شخصی خودپرست

کر شود گوش فلک از داد آذربایجان

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۵۱)

گشت آزادی سیراب ز خون بایلد لیک
عارف از دیدن الوند و دماوند چرا

این تمنای کسی از ملت بی خون نکند
یاد از سطوت سیروس و فریدون نکند

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

تقدیم فعل با غرض اغراق و شگفتی

شکست دستی کز تیغ آبدار زیبان
O

به روز معرکه اعجاز ذوالفقار آورد
O

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

شدم چون چرخ سرگردان که چرخ کجروش تاکی
O

به کام این جفاجو با همه بیداد می‌گردد؟
O

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۴۱)

نیست یکشب که من از حسرت چشمت تا صبح

متصل خون دل از دیده به ساغر نکنم

(عارف، ۱۳۸۱: ۲۵۷)

تقدیم فعل با غرض توییح و سرزنش

شکسته بادش تیر و کمان که در نخجیر
O

هژبر بیشه فرهنگ را، شکار آورد
O

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۷)

شد سیه روز جهان، از لکه سرمایه‌داری
O

باید از خون شست یکسر باختر تا خاوران را
O

(فرخی، ۱۳۵۷: ۸۴)

تقدیم فعل با غرض تهدید

درکش بهار اینجا عنان، کز حمله رویین‌تنان
O

چون رستم زاری کنان بینم همه تن پر ثقب
O

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۴)

بدان که مملکت داریوش و کشور جم
O

به دست فتنه بیگانگان نخواهد ماند
O

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

تقدیم فعل با غرض وعده

که بر لوح نیت بستند نقش نیک فرجامی

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

شود منظم اوضاع نامنظم ایران

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۲۸۶)

بگفتا رو به رفتار خوش و نیکو مرو از ره

○

مخور غصه و یقین بدان عارفا که دگریار

○

تقدیم فعل با غرض حسرت و تأسف

سر کشیده شرفاتش ز بر قصر جدی

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

به یادگار چه خوش عهد و روزگاری بود

○

مزیت و شرف و فخر و اعتباری بود

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۶۹)

بوده در عهد منوچهر، یکی حصن عظیم

بیار باده که از عهد جم همین مانده‌ست

○

به اقتدار چه نازی که روزی ایران را

○

تقدیم فعل با غرض تحقیر و تمسخر

مخرام ای ز دست تو خلق جهان غمی

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۷۲)

پارتی زد شیشه ناموس ایران را به سنگ

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۹۷)

سپاه از پی جنگ آراستند

○

سپس زین جنایت، تفاخر کنند

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۴۷)

مخرام ای ز پای تو پشت زمین دژم

○

شد ز دست پارتی این ملک بی بوی و رنگ

نشستند و گفتند و برخاستند

○

به قتل آورند و ز پای افکنند

○

جمله‌های خبری

قصده اصلی از ایراد جملات خبری، اخبار است، یعنی انتقال پیامی به مخاطب، اما از جملات خبری برای اغراض دیگری هم استفاده می‌شود که در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین اغراض ثانوی جملات خبری عبارتند از:

جمله خبری با غرض وعده

وز فریدون و قباد اندر زها دارد به یاد
○
پیشه ایران چنین بود از زمان پیشداد
○
(بهار، ۱۳۸۷: ۵۷۳)

که بنیان جفا و جور بی‌بنیاد می‌گردد
○
(فرخی، ۱۳۵۷: ۷۷)

ای در «قرارداد» حقیقت مجاز کن!
○
(عارف، ۱۳۸۱: ۲۷۸)

مهرگان آمد به آیین فریدون و قباد
○
گوید ای فرزند ایران راستگویی پیشه کن
○

به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زآن رو
○

این نیز برقرار نماند غمین مباش
○

جمله خبری با غرض بشارت

آمد اسفند مه به فر تهمتن
○
(بهار، ۱۳۸۷: ۵۲)

علمدار و علم چون کاوه‌ی حداد می‌گردد
○
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۴۰)

هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد
○
(عارف، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

زال زمستان گریخت از دم بهمن
○

ز بیداد فزون آهنگری گمنام و زحمتکش
○

هزار پرده ز ایران درید استبداد
○

جمله خبری با غرض آرزو و امید

با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
○
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۴۷)

بشکنم من از بازو پنجه ستبـدادی
○
(عارف، ۱۳۸۱: ۸۸)

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد
○

پنجه توانایی گر مدد کند روزی
○

جمله خبری با غرض تشویق

پیشه ایران چنین بود از زمان پیشداد
○
(بهار، ۱۳۸۷: ۵۷۵)

گوید ای فرزند ایران راستگویی پیشه کن
○

نام ما در پیش دنیا پست از بی‌همتای شد
O

غیرتی چون پور کیخسرو بلند آوازه باید
O

پادشها ملک جم خراب است
O

پای بداندیش در رکاب است
O

خیز و به این کار چاره‌ای کن
O

چاره بیچارگان ثواب است
O

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۸۶)

جمله خبری با غرض نکوهش

بدان خدای که با چند قطره باران داد
O

به باد حادثه، تخت و کلاه ناپلئون
O

که تاج و تخت شهی این قدر نمی‌ارزد
O

که تیر آهی بگشاید از دلی محزون
O

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۱۰)

کاوه در جامعه کارگری راه نیافت
O

به گناهی که طرفدار فریدون باشد
O

(فرخی، ۱۳۵۷: ۶۸)

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش
O

بنمایید که هر کس نکند همچو من است
O

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

جمله خبری با غرض ارشاد

قلب خود از یاد شاهنشاه مکن هرگز تهی
O

خاصه در میدان که شاهنشاه قلب لشکر است
O

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۴۸)

ای جان به فدای آن که پیش دشمن
O

تسلیم نمود جان و تسلیم نشد
O

(فرخی، ۱۳۵۷: ۷۶)

جمله خبری با غرض مفاخره

رو تفاخر کن به شمشیری که داری بر میان
O

زان که زیر سایه او جنت جان‌پرور است
O

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۵۰)

ما زاده کیقباد و کیکاووسیم
O

جان باختگان وطن سیروسیم
O

(فرخی، ۱۳۵۷: ۲۵)

جمله خبری با غرض ملامت

جم در آغاز شهی بگرفت راه و رسم داد
لیک در آخر به استبداد و خودرأیی فتاد

(بهار، ۱۳۸۷: ۶۵)

گر آب رزت باید ای مالک بی‌انصاف
خون دل دهقان را در شیشه نباید کرد

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۱۳)

۳-۳. بررسی شاخص‌های بلاغی و زبانی

در حماسه «مجال گسترده‌ای برای صنعت پردازی وجود ندارد، چون حماسه خود متضمن خبر بزرگی است و نیاز به شاخ و برگ ندارد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۰۶). «از میان عناصر بلاغی تصویر ساز به ترتیب بیشترین سهم را مبالغه‌ها، تشبیهات محسوس به محسوس، استعارات، کنایات و مجازها دارند» (رستگارفسایی، ۱۳۵۳: ۴). درباره منابع تصاویر حماسی هم طبق تحقیق ایشان (تصویر آفرینی در شاهنامه)، حیوانات غنی‌ترین امکانات را برای تشبیه و استعاره در زبان حماسی دارند، سپس طبیعت، اسطوره‌ها، انسان، گیاهان و سلاح‌ها سایر منابع تصویر آفرینی در زبان حماسی‌اند (همان: ۷۸). در ادامه به بررسی مهم‌ترین آرایه‌های بلاغی زبان حماسی پرداخته می‌شود:

۳-۳-۱. مبالغه

مبالغه، از میان عناصر بلاغی در زبان حماسی، بیشترین نقش را ایفا می‌کند، زیرا به تصویر درآوردن جهانی خارج از تجربه و تعقل جز به مدد مبالغه امکان‌پذیر نیست و البته «اساس فکر حماسی بر مبالغه نهاده شده است» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۷۱)؛ از اینرو در ساختار بلاغی زبان حماسی، مبالغه نیرومندترین عنصر خیال شاعرانه است، اما مبالغه در حماسه باید در جهت تداعی معانی و خلق تصاویر حماسی باشد و از سایر عناصر خیال جدا نشود و در عین حال مادی و ملموس باشد.

هست اعتبار ملک ز آب حسام او
چون اعتبار خاک صفاهان به زنده رود

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۰۶)

عمرها در طلب شاهد آزادی و عدل
سر، قدم ساخته تا ملک فنا تاخته‌ایم

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۲۲)

اگرچه عشق وطن می‌کشد مرا اما
خوشم به مرگ که این دوست خیرخواه من است

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

۳-۳-۲. تشبیه

یکی از توانمندی‌های شاعران مشروطه این بوده که توانسته‌اند مضامین سیاسی و اجتماعی را در قالب تشبیهات بیان کنند. تشبیه، دومین عنصر خیال شعر حماسی، از نظر بسامد عناصر ادبی است. از میان انواع تشبیه نیز، تشبیه محسوس به محسوس

بیشترین بسامد را دارد. به ویژه تشبیهاتی که مشبه به در آن‌ها حیواناتی مانند شیر و پلنگ و نهنگ است. «آنچه در حوزه تشبیهات زبان حماسی مهم است این است که عناصر سازنده تشبیه، مادی و ملموس باشند، زیرا تشبیه پهلوانان به شیر و پلنگ، کار هر شاعری است.

نهان شد دامن البرز در میغ و بخار اندر تو گویی گرد گه بستند پولادین حصار اندر

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۱۹)

به مرگ تهمتن از جور زال چرخ در زابل چو رود هیرمند اشک از رخ رودابه می‌ریزد

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۰۲)

به این محیط که امروز بی‌کس و یار است کمان کشیده چو اسفندیار، یاری بود

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

۳-۳-۳. استعاره

دوش با پیروزی از این گنبد پیروزه فام آشکارا شد هلال فرخ عید صیام

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۵)

نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۷۱)

پیش تیر دلنوازت جان شادی می‌برد هر کجا چون شهید سینه چاک دیده‌ام

(فرخی، ۱۳۵۷: ۸۳)

۳-۳-۴. کنایه

زبان حماسی از کنایه و انواع آن به انحای مختلف استفاده می‌کند، در رجزخوانی‌ها، مفاخرات و دلاوری‌ها و آنجایی که پهلوانان از سر تحقیر و تمسخر یکدیگر را مخاطب قرار می‌دهند. آنچه در این کنایات هویداست، رنگ و بوی حماسی آن‌هاست. یعنی کنایه در زبان حماسی با سایر عناصر خیال در ارتباط است و از محتوای حماسی نمی‌گسلد و در محور عمودی خیال به‌عنوان جزئی از این مجموعه، در تداعی معانی و القاء اندیشه حماسی نقش دارد:

در مسیل مسکنت خفتیم و چندی بر گذشت سر ز جا برداشتیم اکنون که آب از سر گذشت

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۵۵)

میان را ببندم به یکبار تنگ سخن گویم از فتح سردار جنگ

(فرخی، ۱۳۵۷: ۹۷)

ز روی درد بجوشید همچو رعد بهار

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۷۳)

چو دیگ ز آتش قهر و غضب به جوش آمد

○

۳-۳-۵. مراعات نظیر

همه تیغ و همه تیر و همه رزم و همه جنگ

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۷۸)

گرچه بُد دولت ایران به گه نادرشاه

○

خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود

○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۶۱۸)

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود

○

نه می و مطرب و ساقی بُد و نی جامی چند

کاش آن روز که شد مملکت جم ویران

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۴۳)

۳-۴. بررسی شاخص‌های معنایی و محتوایی

از آنجایی که شعر حماسی بیشتر گزارشگر جنگاوری‌ها و دلاوری‌های یک ملت است در راه کسب استقلال و تاریخ و مذهب، کارکردهای خاصی هم دارد که از همین شاخص‌ها نشئت می‌گیرند و محتوای یک شعر حماسی نباید به‌طور کلی از این شاخص‌ها خالی باشد. عمده‌ترین شاخص‌های حماسی در شعر پایداری عبارتند از: تشجیع و تشویق، وطن‌دوستی، دشمن‌ستیزی، گرمی‌داشت نام دلاوران و قهرمانان، تعلیم بزرگی و بزرگواری، دشمن‌شناسی، باستان‌گرایی و تفاخر به پیشینه تاریخی، آزادی، دعوت به اتحاد بر پایه هویت ملی.

۳-۴-۱. تشجیع و تشویق

یکی از شاخص‌های شعر حماسی، چنان که معنای لغوی و اصطلاحی حماسه دلالت می‌کند، جرأت بخشیدن به مخاطب برای نبرد با دشمن است. شاعران مشروطه با درک این نکته، جنگ را ستوده و درباره آن حماسه‌ها سروده‌اند؛ اگرچه اصل جنگ را ناپسند دانسته و در آرزوی پیروزی واقعی، نه در جنگ که بر جنگ بوده‌اند. اشعار بهار که الفاظ و معنای قهرمان‌پرور آن در دوران استبدادی، تأثیر شگرفی در برانگیختن و پر شور نگه‌داشتن مردم غیور ایران داشت:

نیست هنگام تأمل بی‌درنگ آماده شو

○

با نشاط شیر و با عزم پلنگ آماده شو

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۱۶)

زندگی جنگ‌ست جانا بهر جنگ آماده شو

○

در ره ناموس ملک و ملت و خویش و تبار

○

کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید

○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۸۱)

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت

○

بنمایید، که هر کس نکند مثل من است

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۲۸۲)

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش

○

۳-۴-۲. وطن دوستی

«وطن» پایه اشعار حماسی ایران بوده است؛ چنان که درون مایه وطن دوستی با تمامی اشعار حماسی گذشته و حال در آمیخته است و این در حالی است که بعضی از این اشعار را زمانی سروده‌اند که کشور مبتلا به جنگ، در معنای خاص آن نبوده است. با ظهور انقلاب مشروطه و تحولاتی که در جامعه روی داد، مفهوم وطن دگرگون شد و عواملی مانند آشنایی ایرانیان با تمدن غرب، انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، حکومت‌های استبدادی حاکم بر ایران و شرایط اجتماعی بر دگرگونی معنای وطن در دوره مشروطه تأثیر گذاشته‌اند. «در حد فاصل چشم انداز سید اشرف به وطن که قدری عامیانه می‌نماید و نگاه عشقی که قدری فرنگی مآبانه است و ایدآلیستی، پهنه وسیعی از مفهوم وطن وجود دارد که نماینده برجسته آن بهار است. در تلقی بهار از وطن، ژرف‌ترین و استوارترین مفهوم وطن خود را نشان می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۰).

نام پیروزی بنگاشته بر هر سر سنگ

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

خطه ایران منزلگه شیران که خدش

○

پور سیروس ای خدا تا کی تحمل می‌کند

○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۲۹)

کشور جم سربه سرپامال شد از دست رفت

○

به حرف و یاوه و جان دادن زبانی نیست

○

(عارف، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

وطن‌پرست دهد جان خود به راه وطن

○

۳-۴-۳. دشمن ستیزی

سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان و سرکشی و ستیز با آنان، از بن‌مایه‌های ادب حماسی است. مهم‌ترین اثر حماسی فارسی، نیز سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان ایران را به خوبی به تصویر می‌کشد؛ زیرا «قرن سوم چهارم، عصر انقلابات و نهضت‌های ملی ایران است و روح سلحشوری و مبارزه‌جویی ایرانی در نقاط مختلف ایران جلوه‌های بیگانه‌ستیزی دارد که نخستین بار، در چهره افکار شعوبی رخ می‌نماید و به همراه عوامل ملی، موجب پدید آمدن نخستین خدای‌نامه‌های مثنوی می‌گردد که بعداً دست‌مایه حماسه‌سرایان بزرگی چون فردوسی در نظم شاهنامه قرار می‌گیرد» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۵۹).

دوستان را سخن او همه قند است و شکر

○

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

دشمنان را قلم او همه تیر است و سنان

○

تا گدازی دشمنان را آتش نمرود باش

○

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۳۶)

تا نوازی دوستان را جنت شداد شو

○

۳-۴-۴. گرامیداشت نام قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی

یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند در حماسی کردن فضای شعر بسیار مؤثر باشد، اشاره کردن به نام قهرمانان داستان‌های اساطیری است که از آن برای پربار کردن شعر و خلق تصاویری حماسی، سود می‌برند. شاعران مشروطه در سروده‌های خویش از شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخ ملی به عظمت یاد می‌کنند. اگر به پیشینه و سرشت قهرمانی و اساطیری آنها توجه کنیم می‌بینیم که تمام این اساطیر، به گونه‌ای با امور مملکت‌داری، آن هم در نقش برجسته در ارتباط‌اند. از دوره کیومرث گرفته تا روزگار کیخسرو، توأم با پهلوانی‌های رستم همه و همه دنیا و سرزمینی را به تصویر می‌کشند. بیشترین بسامد قهرمانان اسطوره‌ای عبارتند از: جم، کیومرث، اسفندیار، رستم، کیخسرو، انوشیروان، اسکندر کاوه، قارن، فریدون و ... به‌طور مثال عارف برای برانگیختن مردم جهت همراهی با مشروطه‌خواهان، آنان را به یادآوری روزگار خوشی که نشانه‌های آن در افسانه‌های ایران باستان به یادگار مانده، دعوت می‌کند:

همیشه مالک این ملک ملت است که داد	○	سند به دست فریدون قباله دست قباد	○
		(عارف، ۱۳۸۱: ۱۲۱)	

داد عدل و داد داد از آن میان نوشیروان	○	زان بدو گیتی مر او را شاد روشن روان	○
		(بهار، ۱۳۸۷: ۶۹)	

در تهمت‌نی شهره نگشتیم در آفاق	○	گر کینه‌کش خون سیاوش نبودیم	○
		(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۶۰)	

۳-۴-۵. باستان‌گرایی و تفاخر به پیشینه تاریخی

در دوره مشروطه، منظور از باستان‌گرایی، توجه به داستان‌ها و حوادث گذشته ایران با انگیزه‌های متعدد است. شاید پس از وزن و قافیه، پرتأثیرترین راه‌های تشخیص دادن به زبان کاربرد آرنائیک زبان باشد. این که زبان شعر همیشه زبانی ممتاز از زبان کوچه و بازار بوده است، یکی از علل آن همین اصل باستان‌گرایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴). کهنگی زبان و ترکیبات متناسب با موضوع حماسه به خوبی هماهنگی زبان و موضوع را در شعر حماسی بهار، عارف و فرخی تأمین کرده‌اند.

الف) استعمال تعبیرات قدیمی:

همانا کیفر و مهر خداوندی که هستی تو	○	به یک جا گرم بادافره به یک جا گرم پاداشن	○
		(بهار، ۱۳۸۷: ۲۹۰)	

سر زرد اشکوفه سیامک سان از شاخ درخت
O
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۹۲)

برای منفعت خویش خوان یغما کرد
O
(عارف، ۱۳۸۱: ۲۱۷)

تا کیومرث بهار آمد و بنشست به تخت
O

خدا خراب کند آن کسی که مملکتی
O

(ب) تتابع اضافات:

دیو دژخیم ظلم رسوا شد
O
(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۲)

هزار نقشِ وطن کرد زیب پیکر خویش
O
(عارف، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
O
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۹۳)

شید رخشان عدل طالع گشت
O

تنم فدای سر دادگستری کز خون
O

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد
O

(ج) استعمال افعال باستانی:

شیوه قانون‌گذاری او به عالم گسترید
O
(بهار، ۱۳۸۷: ۶۷)

لشکر سبزه زدند از پی رهام رده
O
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۹۴)

کورش آیین‌های نیک آورد در کشور پدید
O

طوس را کرد پی کینه‌کش میر سپه
O

عارف برای نشان دادن عظمت ایران از گذشته باستانی ایران کمک می‌گیرد و با استفاده از فعل گذشته (بود) تاکید می‌کند که این عظمت در گذشته بوده و در دوره مشروطه نیست:

تا بود و هست کاوه حداد زنده باد
O
(عارف، ۱۳۸۱: ۷۲)

نابود باد ظلم، چو ضحاک ماردوش
O

۳-۴-۶. آزادی

«سخن از آزادی در مفهوم غربی آن با ظهور مشروطیت آغاز می‌شود و قبل از آن، مفهوم آزادی به معنای اخیر به هیچ وجه وجود نداشت» (شفیعی کدکنی، ۶۸: ۳۵). منظور شاعران در این دوره از آزادی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است، که آن را در اشعار خود می‌ستایند.

- | | | | |
|------------------------------|-----------------------|---|-----------------------|
| آزادگی و خرمی، از سرو بیاموز | <input type="radio"/> | که آزاده و خرم به بهار و به خزانست | <input type="radio"/> |
| طی راه آزادی نیست کار اسکندر | <input type="radio"/> | پیر شد در این ره خضر، مرد اندر این وادی | <input type="radio"/> |
| ز خاک پاک شهیدان راه آزادی | <input type="radio"/> | بین که خون سیاوش چه سان به جوش آمد | <input type="radio"/> |
- (بهار، ۱۳۸۷: ۵۴۶)
- (عارف، ۱۳۸۱: ۸۲)
- (فرخی، ۱۳۵۷: ۳۷)

۳-۴-۷. دعوت به اتحاد بر پایه هویت ملی

پس از مشروطیت با تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خاص، یکبار دیگر، ملیت و دفاع از وحدت جغرافیایی و سنت‌های ملی و توجه به حماسه‌های ملی ایران مورد توجه قرار گرفت و منظومه‌های کوتاه حماسی به وجود آمد:

- | | | | |
|-------------------------------------|-----------------------|-----------------------------------|-----------------------|
| هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست | <input type="radio"/> | مملکت داریوش دستخوش نیکلاست | <input type="radio"/> |
| مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست | <input type="radio"/> | غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست | <input type="radio"/> |
| آخر ای بی‌شور مردم عرق ایرانی کجاست | <input type="radio"/> | شد وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست | <input type="radio"/> |
| حشمت هرمز چه شد شاپور ساسانی کجاست | <input type="radio"/> | سنجر سلجوق کو منصور سامانی کجاست | <input type="radio"/> |
- (بهار، ۱۳۸۷: ۲۰۸)
- (فرخی، ۱۳۵۷: ۱۸۷)

۴. نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از مضامینی چون ستایش آزادی و آزادگی، حفظ هویت ملی و دفاع از ارزش‌ها، دفاع از وطن در برابر هجوم بیگانگان، یادآوری اسطوره‌ها و پهلوانان، پیروزی‌ها و شکست‌ها، همه و همه سبب شده منظومه‌های حماسی جایگاه برجسته‌ای پیدا کنند و از این حیث شعر حماسی بر دیگر انواع شعر دارای برتری باشد. از میان شاعران عصر مشروطه، بهار، فرخی یزدی و عارف قزوینی، فردوسی‌وار، به آیین کهن و افتخارات ملی و اساطیر ایران باستان عشق می‌ورزیدند. آن‌ها با انتخاب دقیق واژه‌ها و آگاهی از کارکرد موسیقی حروف و اصوات، مهارت در نحوه بیان و ارائه مطلب و استفاده از کلیه امکانات زبان و نیز با ایجاد سکون‌ها و حرکت‌ها، قطع و وصل‌های کلامی تا حدی طنین خاص زبان حماسی را به اشعارشان می‌دهد. در این پژوهش با استفاده از الگوی زبان حماسی، شاخص‌های زبان حماسی در چهار سطح آوایی، واژگانی-نحوی، بلاغی، محتوایی مشخص شدند و با شواهدی از شاعران نامبرده مقرون شدند. یافته تحقیق نشان می‌دهد شاعران نامبرده در دیوان خود، توجه ویژه‌ای به شاخصه‌ها و عناصر حماسی زبان داشته‌اند. به‌رغم دگرگونی‌های موجود آمده، در عناصر زبانی در عصر مشروطه، ارزش‌های ملی جایگاه خویش را حفظ کرده‌اند. همچنین موازین و چارچوب‌های

زبان حماسی حتی در غزلیات آن‌ها نیز کاربرد داشته است. براساس الگوی زبان حماسی و اعتقاد بر این که زبان حماسی در سطوح مختلف، شاخص‌های مخصوص به خود را دارد و براساس آن شاخص‌ها می‌توان به‌طور نسبی، حماسی بودن یا نبودن اثری را مشخص کرد، در فرجام مشخص شد که بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی، موفقیت چشمگیری کسب کرده‌اند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Fatemeh Hajirahimi <https://orcid.org/0000-0002-3132-7319>

منابع

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما*. چاپ ۹. تهران: زوآر.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. چاپ ۹. تهران: مرکز بهار، محمدتقی. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*. تهران: نگاه.
- بهمنی مطلق، یدالله و پورظریفی، علی. (۱۳۹۱). «تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی». *ادبیات پارسی معاصر*، دوره ۲، ش ۲، ۱۹-۳۱.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۸۳). *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی*. تهران: دانشگاه تهران.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). «نقد و بررسی ساحل‌های شناور (نقد شعر)». *مجله همشهری*.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. چاپ ۲. تهران: ناهید.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه*. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۷). «زبان شعر». *مجله سخن*. دوره هجدهم.
- رحیمیان، هرمز. (۱۳۹۴). *ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: سمت.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۷۲). *انواع شعر فارسی*. شیراز: نوید.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۵۳). *تصویرآفرینی در شاهنامه*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی*. تهران: توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صورخیال در شعر فارسی*. چاپ ۴. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*. تهران: سخن.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). *انواع ادبی*. چاپ ۵. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۷). *حماسه سرایی در ایران*. چاپ ۴. تهران: فردوسی.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). *دیوان*. به کوشش مهدی نورمحمدی. تهران: سنایی.
- فروجودی، رقیه و حیدری، فاطمه. (۱۳۹۴). «آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه». *همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی*. استانبول. ش ۱، مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- فرّخی یزدی، محمد. (۱۳۵۷). *دیوان*. حسین مکی. تهران: امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ ۹. تهران: هما.
- یوسفیان دارانی، سودابه و خراسانی، محبوبه. (۱۳۹۴). «بررسی سبکی غزلیات اجتماعی عارف قزوینی و مقایسه با شاعران همدوره». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر*. دوره ۸، ش ۲، ۴۶۵-۴۹۰.

References

- Arinpur, Y (2008), from Saba to Nima, ch 9. Tehran, zavvar. (In Persian)
- Ahmadi, B (2001), text structure & interpretation, ch 9, Tehran, markaz. (In Persian)
- Bahar, M (2008), Diwan of Poems, Tehran, Negah. (In Persian)
- Bahmani Motlaq, Y & Pourzarifi, A (2011), "Comparative analysis of prominent themes in the poetry of Farrokhi Yazdi & Aref Qazvini", contemporary Persian literature, vol 2, No 2, 19-31. (In Persian)
- Parsapour, Z (2003), Comparison of epic & lyrical language based on Khosrow & Shirin & Iskandernama Nizami, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Poornamdarian, T. (2000). Criticism of floating beaches (criticism of poetry). Hamshahri magazine. (In Persian)
- Hamidian, S (2003) An introduction to Ferdowsi's thought & art, ch 2, Tehran, Nahid. (In Persian)
- Khaleghi Mutlaq, J (2001), Sokhon Dereineh, by Ali Dehbashi, Tehran, Afkar. (In Persian)
- Rahimian, H (2014), Periods of Persian Prose from Constitutionalism to Islamic Revolution, Tehran, samt. (In Persian)
- Rastgar Fasai, M (1993), types of Persian poetry, Shiraz, Navid. (In Persian)
- Rastgarfasai, M (1974), Image creation in Shahnameh, Shiraz, Shiraz University. (In Persian)
- Shafiei Kadkani, M (1980), Farsi Poetry Periods, Tehran, Tous. (In Persian)
- Shafiei Kedkani, M (1993), Sorkhyal in Persian poetry, ch 4, Tehran, Agah. (In Persian)
- Shafiei Kadkani, M (2010), with a lamp and a mirror, Tehran, Sokhan. (In Persian)
- Shamisa, S (2013), Literary types, ch 5, Tehran, Mitra. (In Persian)
- Safa, Z (2008), Epic Story in Iran, ch 4, Tehran, Ferdowsi. (In Persian)
- Aref Qazvini, A (2002), Diwan, by Mehdi Noormohammadi, Tehran, Sanai. (In Persian)

Farjouidi, R & Heydari, F (2014), "Freedom & transformation of social themes of constitutional poetry", International Conference on Innovation & Research in Arts and Humanities, Istanbul, No 1, Mobin, Cultural Ambassadors Institute. (In Persian)

Farrokhi Yazdi, M (1978), Diwan, Hossein Makki, Tehran, Amirkabir. (In Persian)

Natal Khanlari, P (1347). "Language of Poetry". Sokhon magazine, 18th period. (In Persian)

Homaei, J (1994), Rhetoric Techniques & Literary Industries, ch 9, Tehran, homa. (In Persian)

Yousefian Darani, S & Khorasani, M (2014), " Analysis of the style of Aref Qazvini's social sonnets & comparison with contemporary poets", Specialized Quarterly Journal of Poetry & Prose Styloogy, Vol 8, NO 2, 465-490. (In Persian)

In Press